

مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه ()

(۳)

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۳)

فاروق ایزدی نیا

مرحله دهم

در کتاب اقدس عبارتی نازل شده گویای آن که دیانت واحد است و در واقع جمیع ادیان مراحل گوناگون آئینی واحد هستند که به مرور زمان حقایق روحانیه را، منطبق با استعداد و میزان بلوغ نوع بشر، آشکار می‌سازند.

حضرت ربّ اعلی می‌فرماید، "هذا دین الله من قبل و من بعد فمن یشاء أن یدخل و من لم یشاء فإنّ الله لغنی عن العالمین." (کتاب الجزاء، ص 13). همین مضمون در کتاب اقدس، بند 182، نیز عرّ نزول یافته است: "هذا دین الله من قبل و من بعد. من أراد فلیقبل و من لم یرد فإنّ الله لغنی عن العالمین."

بنابراین دیانت الهی، دیانتی واحد است که در هر گوری از نقطه‌ای آغاز می‌شود و مراحل را طی می‌کند تا به بلوغ برسد. در این کور از حضرت آدم آغاز شده و اکنون در مراحل بلوغ خود است. حضرت ولیّ امر الله این سیر تکاملی را به ده مرحله تقسیم فرموده و آن را توضیح داده‌اند. ما اینک در



ORIGINAL

مرحلهٔ دهم قرار داریم و بدین لحاظ بسیار حائز اهمیت است که به موقف و وظایف خود نسبت به آن آگاه باشیم و به موجب آن عمل کنیم.

حضرت ولی امرالله در چهارم ماه می 1953 توقیعی خطاب به کنفرانس بین‌القارات امریکا مرقوم فرمودند که توسط حضرت امة‌البهاء روحیه خانم در کنفرانس مزبور خوانده شد. توقیع مزبور توسط محفل مقدّس روحانی ملی ایران به فارسی ترجمه شد. در این توقیع منیع، حضرت ولی امرالله امر الهی را به شجره تشبیه می‌فرمایند که بذر آن توسط حضرت آدم کاشته شده است. می‌فرمایند، "... شجرهٔ ظهور الهی که در شش هزار سال قبل، در عهد آدم، به ید قدرت الهیه در ارض مشیت غرس گشته و مراحل مختلفه را پیوده، پس از طیّ مراحل دیگر به ذروهٔ کمال خواهد رسید. اولین مرحلهٔ این سیر و حرکت عظیم نشو و نما تاریخی این شجرهٔ الهیه است که بر اثر استفاضه از نور و حرارت فیوضات متابعهٔ الهیه در عهد موسی و زرتشت و بودا و مسیح و محمد و سائر انبیای عظام و دم شهدای لاتعدّ و لا تُحصی اغصان و افنان و فروعش امتداد یافته و به برگ و شکوفه و گل مزین و آراسته گشته است."

بنابراین، مرحلهٔ اول عبارت از نشو و نما این شجره از آدم تا خاتم است. تا زمانی که وقت ثمر دادنش برسد و آن در زمان حضرت ربّ اعلی است. می‌فرمایند، "مرحلهٔ ثانی این سیر و حرکت حصول ثمرهٔ این شجرهٔ لاشرقیه و لاغربیه است که در سنهٔ ستین در مدینهٔ شیراز بر اثر ظهور قائم موعود ظاهر و آشکار گردید." لذا، می‌توان چنین استنباط کرد که جمیع مظاهر ظهور الهی، در شرق و غرب نوع بشر را آمادهٔ ظهور بسیار عظیمی می‌نمودند که نهایتاً با ظهور حضرت ربّ اعلی آن ثمر آشکار گشت.

این میوه، دارای عصاره و جوهری است که باید به نحوی گرفته شود. لذا در آسیاب مصائب و بلایا این دهن به دست آمد. می‌فرمایند، "مرحلهٔ ثالث مقهوریت و معصوریت این ثمر جنی رطب لطیف در آسیاب محن و بلااست که شش سال بعد در مدینهٔ تبریز دهن آن ظاهر گردید."

این روغن باید اثری در نورانیت عالم داشته باشد و باید مشتعل گردد. لذا واقعهٔ سیاه‌چال، یعنی انزال آیات و بینات بر قلب ممرّد اصفای حضرت بهاءالله این اشتعال را سبب شد. حضرت ولی امرالله در ادامه می‌فرمایند، "مرحلهٔ چهارم اشتعال آن دهن لطیف است که به ید قدرت الهیه ... در زندان اظلم آنتن سیاه‌چال طهران افروخته شد."

از آنجا که هیچ شعله‌ای پنهان نمی‌ماند و سرانجام آثار و علائم آن آشکار می‌گردد، بعد از ده سال در باغ رضوان پرده از مقابل این آتش کنار رفت. ادامه کلام مبارک چنین است، "مرحلهٔ پنجم اشراق آن لمعه

نور در مدینه الله است که تازه به کشور عراق پرتو افکنده و پس از آن که ده سال در حجاب غل و بغضاء مکشوف و مقنوع بود، در مصباح ظهور جلوه‌ای شدید بنمود.

حال، این شعله نورانی باید پرتو به جهات دیگر بیندازد. لذا اشراق آن در ادرنه و عکا به شدیدترین میزان خود رسید. به کلام حضرت ولی امرالله، "مرحله ششم اشتعال مصباح الهی در ادرنه در بلور آخری است که به اشد اشراق از آن مدینه و سپس از بجن عکا سیزده اقلیم از اقلیم آسیا و افریقا را روشن و منور گردانید."

مرحله بعد در عهد میثاق رخ می‌دهد. حضرت ولی امرالله می‌فرماید، "مرحله هفتم سطوع آن نور الهی در دوره مرکز عهد و میثاق از بجن اعظم به ماوراء بحار بود که تجلیاتش بیست کشور مستقل و اقلیم تابعه در قطعات امریکا و اروپا و استرالیا را نورانی ساخت."

مرحله هشتم مربوط به دوران حضرت ولی امرالله است. می‌فرماید، "مرحله هشتم انتشار آن نور الهی در عهد اول و سنین اولیه عهد ثانی عصر تکوین امرالله در نود و چهار کشور مستقل و اقلیم تابعه و جزائر کره ارض است که بر اثر اجرای نقشه‌های ملی از طرف یازده محفل روحانی ملی در سراسر جهان و استفاده از وسائل و وسائط نظم اداری جدیدالبیان ملکوتی تحقق یافته و اکنون به جشن صدمین سال بعثت حضرت بهاءالله خاتمه می‌یابد."

اواسط مرحله نهم بود که صعود مبارک واقع شد. اما آن طلعت خون دو مرحله باقیمانده، یعنی نهم را که با جهاد کبیر اکبر روحانی، و دهم را که بسیار طولانی است و در پایان نقشه ده ساله آغاز می‌شود، بیان فرمودند. می‌فرماید، "مرحله نهم، یعنی دوره‌ای که اکنون افتتاح می‌شود، مرحله اشاعه آن نور الهی در متجاوز از یکصد و سی و یک اقلیم و جزائر دیگر در شرق و غرب عالم است که بر اثر اجرای یک جهاد روحانی جهانی ده ساله انجام خواهد گرفت و انشاءالله تعالی ختام این جهاد با جشن اعظم مئوی اعلان امر علی حضرت بهاءالله در بغداد مقارن خواهد بود."

البته، به علت شرایط حاکم بر عراق، انعقاد جشن یکصدمین سال اظهار امر علی حضرت بهاءالله در بغداد میسر نشد و در لندن برگزار شد. در میانه جهاد کبیر اکبر روحانی، حضرت ولی امرالله صعود فرمودند و حضرات ایادی امرالله با حمایت قاطبه احبای الهی در سراسر عالم جهاد کبیر روحانی را به پایان رساندند و زمام امور در این سال به ید قدرت بیت‌العدل اعظم الهی سپرده شد و بشارت دانیال نبی تحقق یافت که خوشا به حال کسی که تا 1335 منتظر بماند. البته می‌دانیم که طبق تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله این تاریخ بر حسب شمسی است نه قمری؛ دوم این که به

رویدادی در داخل جامعهٔ بهائی مربوط می‌شود و ثالث آن که تحقق آن مربوط به بعد از 1335 است نه دقیقاً همان سال که بعداً معلوم شد 1342 بوده است که بیت‌العدل اعظم تشکیل شد و مرحلهٔ دهم آغاز گشت. حضرت ولی امرالله مرحلهٔ دهم را چنین توضیح می‌فرمایند:

"مرحلهٔ دهم که مرحلهٔ نهایی این سیر عظیم است، سرایت و نفوذ آن نور الهی در طی جهادهای عدیده و در عهود متوالیهٔ دو عصر تکوین و ذهبی امرالله به جمیع اقالیم باقیهٔ کرهٔ ارض است که باید به وسیلهٔ استقرار کامل نظم اداری حضرت بهاءالله در کلیه اقالیم شرق و غرب تحقق پذیرد و آن مرحله‌ای است که انوار آئین مظفر و منصور الهی به کمال قدرت و عظمت بر جهانیان تابیده و کرهٔ ارض را احاطه خواهد نمود..."

در پایان به پیام رضوان 120 بدیع، آوریل 1964، معهد اعلی اشاره می‌شود که فرمودند: "همچنین مولای خون دهمین مرحله از مراحل مذکوره را بسی طویل توصیف فرموده و با دیدهٔ جهان‌بینش پیش‌بینی فرمود که در این مرحلهٔ طویل‌المدت بیت‌العدل اعظم متتابعاً نقشه‌های متعدده‌ای را تنظیم نمایند تا جمیع مراحل باقیه در عصر تکوین و ذهبی را فرا گیرد."

ترجمهٔ فوق از کتاب "انتشار امرالله" تألیف جناب هوشنگ محمودی، صفحات 32-35 نقل گردید. برای ملاحظهٔ متن کامل توقیع مبارک به مجلهٔ اخبار امری، تیرماه 1332، صفحات 8-14 مراجعه نمایید. جناب صالح مولوی تژاد مقاله‌ای در این زمینه با عنوان "مراحل نشو و ارتقای شجر امر الهی" مرقوم داشته‌اند که در مجلهٔ پیام بهائی، شماره 94، سپتامبر 1987، صفحات 9 الی 13 و صفحه 16 درج شده است. ترجمه این توقیع در جلد سوم محاضرات، ص 174 به بعد نیز درج است.

ارکان اربعه مذکور در توضیح اسم اعظم

دو حرف ب و ه در امر بهائی حائز اهمیت بسیار است و دلالت بر جمال قدم دارد که در لوحی می‌فرمایند، "از با بحر اعظم هویدا و از هاء هویهٔ بحته." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 240) قبلاً راجع به حرف ه سخن گفته شد. فقط به لوحی از حضرت عبدالبهاء در این خصوص اشاره می‌شود:

"هاء هویت دو چشم روشن بینا دارد و دو گوش شنوا. یک چشم متوجه و مراقب ملکوت ابهی است و مشاهدهٔ انوار ساطعه از افق اعلی می‌نماید و چشم دیگر ناظر به ملکوت ادنی است و ملاحظهٔ آیات کبری می‌کند. آن چشم اول چنان پرنور و روشن است که ملکوت نور در او مقرر یافته و چشم ثانی وقتی روشن گردد که ملاحظه کند که انوار ذکر و اشعهٔ فیض جمال قدم از وجوه احباءالله بر

جميع آفاق پرتو انداخته و ملکوت ادنی طبق افق ابهی و ملأ اعلی گشته." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 9، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، 135 بدیع، ص 12-211)

از آنجا که ه به بهاء الله مربوط می شود، لهذا بیت توحید علاوه بر جنبه مادی آن، که عبارت از خانه کعبه در اصطلاح اسلامی است و چهار رکن عراقی، شامی، یمانی و حجر دارد که بر رکن اخیر "حجرالاسود" نصب شده، دارای جنبه معنوی و روحانی، یعنی ایمان به آن مظهر ظهور الهی است. در جنبه روحانی آن، در احادیث اسلامی و بعضاً در متون امری چهار مرحله اول خلقت، یعنی مشیت، اراده، قدر و قضا را ارکان اربعه وجود نامیده اند. اما در معارف شیخی، چهار رکن اعتقادی و ایمانی وجود دارد که عبارت از شناسایی و قبول مراتب توحید، نبوت، امامت، و شیعه کامل است.

اما، از منظر دیانت بانی و بهائی چهار رکن بیت توحید عبارت از تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر خداوند است. حضرت ربّ اعلی می فرمایند، "امر به بیت نیست الا آن که از این بیت استدلال کنند مستدلون بر بیت توحید و تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر. آن بیت را مرتفع سازند و در مظاهر آن نظر نموده که در وقت ظهور من یظهره الله از محقق بیت محتجب نگردند... بیت الله قلوب مؤمنین به او است که اونها مؤمنین به من یظهره الله هستند." (بیان فارسی، واحد 4، باب 16)

مقصود از تسبیح، منزّه دانستن خداوند از هر اسم و صفتی است. مثلاً در صلوة وسطی می گویم، "سبحانک عن ذکرى و ذکر دونى" یا در صلوة کبیر گویم، "سبحانک من أن تصعد الی سماء قدسک اذ کار المقرّین أو أن تصل إلى فناء بابک طیور افئدة المخلصین" یا جمال قدم در مناجاتی می فرمایند، "سبحانک سبحانک یا محبوبی من أن تُعرف بأعلى عرفان الموجودات؛ سبحانک سبحانک من أن توصف بأبهی وصف الممکات. لأنّ منتهی عرفان العباد فی منتهی ذروة القصوى لن یقدر أن یصعد عن حدّ الإنشاء" (مناجاة، ص 218-219)

تهلیل عبارت از نفی هر گونه خدا و الهی جز ذات الوهیت است و آن با عبارت "لا اله الا الله" بیان می شود. در واقع به بیان جمال مبارک توحید عبارت از آن است که یک را یک دانند. می فرمایند: "توحید آن است که یک را یک دانند و مقدّس از اعداد شمرند نه آن که دو را یک دانند و جوهر توحید آن که مطلع ظهور حق را با غیب منیع لایدرک یک دانی... (اقتدارات، ص 58)

تحمید آن است که زبان به ستایش خداوند بگشایی اعم از آن که آنچه را که مقدر فرموده مطابق ذوق و اشتیاق و آمال و آرزوی خود بیایی یا نیایی. به عبارت دیگر، حمد با شکر متفاوت است. کلمه الحمد لله

که گاه برای تشکر بر زبان می‌رانیم، در واقع ستایش از خداوند است. جناب اشراق خاوری توضیح می‌دهند، "جمله الحمد لله به معنی ستایش از عظمت و جلال حضرت آفریدگار است که از قدرت و توانایی و حکمت و احاطه علمیه خود چنین جهانی را آفریده که از هر جهت کامل است و بی‌اختیار بندگان بصیر و ارباب تحقیق را به ستایش ذات آفریدگار وادار می‌کند که در قبال عظمتش زبان به حمد و ستایش او می‌گشایند. ولی اگر نظر به نعمت‌ها و عطایای خداوندی، که به هر یک از بندگان خود عطا فرموده داشته باشیم در این وقت برای اظهار امتنان از عطایای الهی لسان به شکر و سپاسگزاری باز می‌کنیم."

ایشان در مقام مثال می‌گویند، "شما به باغی زیبا و پر از گل و لاله می‌روید و از حسن و جمال بستان متأثر می‌شوید و بی‌اختیار زبان به ستایش صاحب باغ می‌گشایید. این عمل را حمد و ستایش گویند و اگر صاحب باغ یک دسته گل زیبا به شما بدهد آن وقت در مقابل این بخشندگی او، لسان به سپاسگزاری و شکر می‌گشایید." (قاموس لوح شیخ، ذیل ماده الحمد لله)

بنابراین، در رکن سوم توحید، ما زبان به ستایش خداوند می‌گشاییم و او را حمد می‌گوییم که ما را خلق فرمود تا به عرفان و عبادت او نائل گردیم. در واقع به این بیان مبارک ناظریم که فرمودند، "هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید. پس در این صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود. چه، اگر قابل این مقام نباشد تکلیف از او ساقط." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 186)

رکن رابع عبارت از بزرگ شمردن خداوند است. یعنی بزرگ‌تر از هر آنچه که به تصور آید. این بزرگ دانستن با عبارت "الله اکبر" بیان می‌شود. بنابراین، رکن چهارم توحید عبارت از اعتراف به کبریایی حضرت الوهیت است. در صلوة کبیر می‌گوییم، "الله اعظم من کلّ عظیم".

نگاه کنید به مقاله "ارکان اربعه توحید" اثر جناب دکتر محمد افغان.

محمد حسن مذکور در ادعیه محبوب

در مناجاتی در ادعیه حضرت محبوب آمده است، "ای خداوند دانا، عبادت ضیافت تو را اراده نموده. از او بپذیر و قبولش فرما. تویی کریمی که احدی از اولین و آخرین از سماء فضلت محروم برنگشت. این خدمت را از عبادت محمد قبل حسن به طراز قبول مزین فرما." (ص 356)

او فرزند جناب آقا عبدالرسول قمی، سقای بیت مبارک بغداد، بود که به شهادت رسید. جناب آقا محمدحسن سالها در مسافرخانه جبل کرمل مباشرت به طبخ و اداره امور داشت و چندی در عکا مستحفظ و مستخدم بیت ابهی شد و الی آخر الحیات ازدواج نمود و به خدمت مشغول بود. او در سال 1346 قمری (1927 میلادی) در عکا در گذشت. (ظهورالحق، ج 8، بخش دوم، ص 1143)

آقا محمدحسن بعد از جناب میرزا محمد مسافرخانه به خدمت احباء در مسافرخانه مشغول شد. حضرت عبدالبهاء خطاب به او می فرماید:

حیفا، مدیر مسافرخانه، آقا محمدحسن علیه بهاء الله الأبهی

هو الله یا سلیل الشّهد الجلیل هر چند مدتی است که از ملاقات شما دور و مہجورم، ولی چون به یاد خدمات تو اتم مسرورم. فی الحقیقه در خدمت آستان جمال ابهی، روحی لعتبة تربته الفدا، ثابتی و نابت، نهایت استقامت را نموده و می نمایی و در خدمت احباء الله و طائفین مرکز انوار و زائرین عتبه مقدسه، عبدالبهاء را سهم و شریکی و هم حرفه و وکیل. ای کاش من به جای تو بودم تا به این فوز عظیم موفق می شدم که قاصدین کعبه مقصود را چاکری می نمودم و زائرین مقام اعلی را بندگی می کردم. ولی افسوس چنانچه شاعر عرب گوید:

لا کُلُّ ما یتمنی المرءُ یدرکهُ تجری الرّیاح بما لا تشتی السُّفن

تو محرم این فیض و من محروم و لکلّ نفسٍ نصیبٌ معلوم. جمیع یاران الهی را از قبل من تحیت ابداع ابهی ابلاغ دار. جناب استاد ابوالقاسم را به جان مشتاقم و علیک البهائ الأبهی. ع ع

أیدک الله و شیدک علی خدمه کُلّ من یقصدُ تقبیل العتبه المقدسه الرّحمانیه ملاذ عبدالبهاء و ملجأ کُلّ مضطرّ ذلیل. ع ع (محاضرات، ج 3، ص 314)

در لوح دیگری خطاب به ایشان می فرماید:

"ای سلیل حضرت منصور ورق مسطور مانند رقّ منشور مورث فرح و سرور گردید... حضرت آقا محمدحسن علیه بهاء الله و فضله و جوده و جناب استاد ابوالقاسم را در جمیع اوقات به خاطر آرم. آقا محمدحسن چون مدیر مسافرخانه است من راحتم و او را نعم البدل خویش در خدمت آستان مقدس می شمرم. ع ع" (همان)

جناب عبدالرسول قمی، پدر جناب آقا محمدحسن، با برادرش حسین، به زندان انبار طهران افتاد. برادرش بعد از دو سال در گذشت و خودش بعد از هفت سال آزاد شده. به بغداد رفت و سقای بیت مبارک شده. مدت پنج سال در آنجا خدمت کرد تا دفعهٔ اخیر که با مشک آب به سوی بیت مبارک رهسپار بود اعدا بر او تاختند و شکمش را با کارد دریدند ولی او با یک دست مشک و با یک دست شکمش را گرفته بود که مانع از خونریزی شود و خود را به بیت رساند و افتاد و به احبّاء گفت که چه شده است و در گذشت. جمال مبارک در لوحی دربارهٔ او می‌فرماید:

"إِنَّا نُخْبِرُكَ بِالرَّسُولِ الَّذِي طَارَ فِي هَوَائِي وَ نَطَقَ بِنَائِي بَيْنَ عِبَادِي وَ اخَذَهُ كَوْثَرُ بِيَانِي عَلِي شَأْنِ أَنْفَقَ رُوحَهُ فِي سَبِيلِي. كَذَلِكَ يَذْكُرُكَ مَنْ عِنْدَهُ كِتَابٌ مَحْفُوظٌ. يَا قَلْبِي الْأَعْلَى اذْكُرْ عَبْدِي الرَّسُولَ الَّذِي اسْتَشْهَدَ فِي الزُّورَاءِ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي فُوِّضَ إِلَيْهِ سَقَايَةُ بَيْتِي الْحَرَامِ بَعْدَ الْعَبْدِ الْحَاضِرِ لَدَى عَرْشِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ. إِنَّهُ خَرَجَ فِي الْإِشْرَاقِ لِيُسْقَى بَيْتَ اللَّهِ فِي يَوْمِ الْمِيثَاقِ إِذَا قَتَلَهُ الْمُشْرِكُونَ بِظُلْمٍ نَاحَتْ بِهِ الْأَشْيَاءُ وَ الَّذِينَ طَافُوا الْعَرْشَ بِخُضُوعٍ وَ خَشُوعٍ..." (آثار قلم اعلى، ج 2، طبع بمبئی، ص 5؛ طبع كانادا، ص 4 / مضمون: تو را از رسول خبر دهم که در آسمان من به پرواز در آمد و به ثنای من بین بندگانم سخن گفت و کوثر بیان من چنان اخذش نمود که روحش را در سبیل من انفاق فرمود. اینچنین تو را ذکر می‌کند کسی که کتاب محفوظ نزد او است. یا قلم اعلاى من، ذکر کن بندهام رسول را که در بغداد به شهادت رسید. آبیاری بیت حرام من، نزد عرش الهی، بعد از عبد حاضر به او واگذار شد. او بامدادان خارج شد تا بیت خدا را در یوم میثاق آبیاری کند که مشرکان به ظلمی او را به قتل رساندند که اشیاء و کسانی که در کمال فروتنی حول عرش طائف بودند نالیدند.)

شیخ محمد مخاطب لوح بیت مبارک

در ادعیه حضرت محبوب، ص 97، لوحی است با عنوان "یا ایها الناظر الی المنظر الأكبر..." که در طی آن او را "یا محمد" خطاب کرده امر می‌فرماید به زیارت بیت برود و خطاب به آن بگوید "یا بیت‌الله الأعظم" و پرسد که جمال قدم کجاست و آن ایامی که حضرتش در اینجا بود چه شده. از آنجا که لوح حج بیت بغداد خطاب به جناب ملا محمد نبیل زرنندی عزّ نزول یافته، تصور شده است که این لوح مبارک هم خطاب به او است. در حالی که مخاطب این لوح شخصی به نام شیخ محمد دمرچی یا تمرچی است.

شیخ محمد فرزند شیخ عبدالحمید عرب بود. حضرت عبدالبهاء درباره او فرموده‌اند، "شیخ عبدالحمید در ایامی که جمال مبارک در بغداد تشریف داشتند محبت زیادی داشت. شیعه بود. ولی بی‌نهایت محبت داشت. در وقت خروج سه فرسخ جلو موکب مبارک می‌دوید. این شیخ عبدالحمید محبتش تغییر به بغض و عداوت یافت و جهت این بود که سید مهدی آنجا رفت و در ایام رضوان که مطابق عاشورا اتفاق افتاده بود عید بزرگی گرفت و چهاراً در بین ناس اظهار سرور و فرح می‌نمود. این مسأله خون شیعیان را به جوش آورد و همین شیخ عبدالحمید دشمنیش به درجه‌ای رسید که نصف شب تفنگ در دست گرفته رفت بالای بیت مبارک که نفوسی که آنجا سُکنی دارند بکشد." (محاضرات، ج 1، ص 120)

شیخ عبدالحمید چند پسر داشت که یکی از آنها شیخ محمد دمرچی بود. دمرچی یعنی آهن فروش. شیخ محمد به امر مبارک ایمان آورد. پدرش بسیار سعی کرد که او را منصرف کند، میسر نشد. بعد، برای این که او را منصرف نماید هر آنچه داشت به اسم پسران دیگرش کرد تا شیخ محمد را محروم کند و برای این که شیخ محمد نتواند بعد از وفات پدر ادعایی نماید، رسماً تمام املاک و دارایی خود را به پسرهایش فروخت و در محکمه عثمانی و در قونسول‌خانه قید نمود که وجه آن را دریافت کرده است.

شیخ محمد فقیر شد و پای پیاده به هزار زحمت به عکا رفت و به حضور جمال مبارک مشرف شد. جمال قدم به او فرمودند که تمام املاک پدر به او خواهد رسید. بسیار حیرت کرد. ولی به کلام مبارک اطمینان داشت. به هر تقدیر، به او امر فرمودند به ایران سفر کند و با جمیع احباً ملاقات کند. نتایج خیلی خوبی بخشید. حضرت عبدالبهاء درباره اموال پدرش می‌فرمایند:

"کارهای خدا را ببینید. برادرانش یکی یکی فوت شدند و آخر پدرش مرد و محکمه به ایران نوشت که شیخ محمد بیاید بغداد جمیع املاک و عقار پدر و برادرانش حاضر است. او هم آمد و کل را به حیطة تصرف در آورد." (محاضرات، ج 1، ص 121)

باری، در سفری که پای پیاده به ارض اقدس رفته بود، حضرت بهاء‌الله در لوحی که ذکر آن رفت و در ادعیه محبوب و نیز در آثار قلم اعلی، ج 1، ص 187، درج شده به او عنایت کرده او را مأمور فرمودند به زیارت بیت بغداد بروند و از اعداء هراسی به دل راه ندهند.

شیخ محمد عازم بغداد شد و بیت مبارک را با آداب مخصوصی که امر فرموده بودند زیارت کرد. شیعیان اطراف او را گرفتند و سنگارانش کردند. ولی او اهمیتی نداد و مراسم را کاملاً انجام داد و بعد به ایران آمده به تبلیغ مشغول شد. در سروستان فارس جناب آقا مرتضی سروستانی را تبلیغ کرد و بعد به کرمانشاهان رفت و خبر فوت پدر را شنید و حکومت عراق تمام ثروت پدرش را به او داد. ولی بعد

از ثروت، قدری از حرارتش نسبت به امر مبارک کاسته شد. بعدها او در گذشت و ثروت به پسرش رسید. او هم در دوره انقلاب بغداد، بعد از قتل ملک فیصل ثانی، به قتل رسید و همه آن ثروت به باد رفت. (محاضرات، ج 3، ص 152)

مضمون بخشی از این لوح مبارک این است: ای محمد، وقتی از ساحت عرش خارج شدی قصد زیارت بیت از طرف پروردگارت نما و چون در مقابل در بیت حضور یافتی بایست و بگوی ای بیت اعظم خدا، جمال قدم که تو را قبله عالم و آیت ذکرش بین اهل آسمان و زمین ساخت بجاست؟ ای بیت خدا، بجاست ایّامی که تو محلّ قدم‌های او بودی و بجاست ایّامی که نفحات رحمان در جمیع احیان از تو بلند بود؟ بجاست طراز تو که اهل اکوان از آن کسب نور می‌کردند؟ بجاست ایّامی که تو عرش محلّ استقرار جمال قدم بودی و بجاست ایّامی که تو چراغ رستگاری بین زمین و آسمان بودی و از نفحات سبحان در صبح و شب از تو می‌وزید. ای بیت خدا، بجاست شمس عظمت و اقتدار که از افق تو اشراق می‌کرد و بجاست مطلع عنایت پروردگارت که بر تو مستوی بود. الواح دیگری نیز به اعزاز شیخ محمد دمرچی نازل شده است که در تاریخ همدان، اثر جناب اشراق خاوری، صفحات 207-217 و نیز مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، صفحات 146-181 درج شده است.

دو طلعت مذکور در کلمات عالیات

در ادعیه حضرت محبوب، طبع قاهره، ص 263 عربی و 280 فارسی (ص 248 عربی و 264 فارسی) به دو طلعت اشاره می‌شود که این کلمات مبارکه به اعزاز آنها عزّ نزول یافته است. کلمات عالیات ابتدا به لسان عربی نازل شد و سپس هیکل مبارک بنفسه به فارسی ترجمه فرمودند. می‌فرمایند، "این جزو در مصیبت حروفات عالین نوشته شده، ولکن این ایّام به نفسی اختصاص یافت. جمعی طالب شرح و تفسیر شدند که به لسان فارسی نوشته شود. لهذا مرقوم گشت و از جواهر کلمات ظاهر و هویدا گشت. ولکن چون ترجمه کلمه به کلمه مطابق فطرت اصلیه ملاحظی نداشت، آنچه به قلم جاری شد مسطور آمد. اگرچه صاحبان بصیرت در حرفی از آن کلّ حقائق معانی را از دقائق روحانی و معانی ربّانی استنباط می‌نمایند، ولکن چون بعضی را که در عالم طبیعت بشری مأوی است دیده اعتراض باز است، لهذا به اظهار این بیان تبیان رفت. بر سر و صدر اوراق مرقوم شود." (ادعیه محبوب، طبع قاهره، ص 217؛ طبع طهران، ص 6-205)

مقصود از "حروف عالین" یا "ملاً عالین" را حضرت عبدالبهاء اینگونه توضیح می‌فرمایند:

"نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متّصف گشته‌اند، آن نفوس از ملاً عالین و ملائکهٔ مقربین محسوبند و به سمت ملکیت موسوم. آن مظاهر، اگرچه به ظاهر در هیکل بشری مبعوثند، ولی فی الحقیقه هویت مقدّسند و کینونت منزّه." (مائدۀ آسمانی، ج 2، ص 109)

جمال قدم می‌فرمایند، "هر نفسی الیوم به کتاب الهی عمل نمود و قلبش از شبهات و ضغینه و بغضا و ما لایلیق الإنسان طاهر و مقدّس شد او از اهل ملاً اعلی محسوب." (مائدۀ آسمانی، ج 8، ص 45 / ج 4، ص 168)

این که می‌فرمایند این زمان به نفسی اختصاص یافت، مقصود جناب میرزا محمد وزیر، پسر عمهٔ حضرت بهاءالله است. او پسر ملک‌نساء خانم و میرزا کریم نمدساب بود. این دو چهار فرزند داشتند که عبارتند از مریم، حرم میرزا رضا قلی برادر جمال مبارک؛ فاطمه ملقب به مهد علیا، حرم ثانی جمال مبارک، اسکندر و میرزا محمد که کلمات عالیات بعد از صعود او نازل شد. پدرش، میرزا محمد که به میرزا علی آقا تاگری معروف شد، مدعی است که پدرش اول من آمن به جمال مبارک بوده است (اقلیم نور، ص 139، پاورقی). اما حضرت ولی امرالله می‌فرمایند میرزا آقاجان، که بعدها کاتب وحی شد، اول من آمن به جمال مبارک بوده است (گادپاسزبای، ص 115؛ قرن بدیع، ص 243). به هر تقدیر، میرزا علی آقا تاگری گوید که لوحی به نام محمدیه خطاب به ایشان نازل شده است.

دربارهٔ دو طلعتی که این کلمات مبارک به اعزاز آنها عزّ نزول یافته است در بخش عربی آن می‌فرمایند، "...ولکن اختصاصها فی هذا الأزمان للطلعتین و سمیت أولاهما باسم اللّتی اختصاصتها وجعلتها أمّ الخلائق أجمعین و الأخری باسم اللّتی اصطفتیها علی نساء العالمین." (ادعیه محبوب، طبع قاهره، ص 263 و طبع طهران، ص 248 / مضمون: اما این زمان بلایا را اختصاص دادی به دو طلعت و نامیدی اولین را به اسمی که هم‌نام مادر جمیع خلائق بود و دیگری هم‌نام کسی که او را بر زنان عالم برگزیدی.) اما در بخش فارسی با وضوح بیشتری می‌فرمایند، "ولکن در این ایام تخصیص یافته به دو کنیز تو، یکی به اسم حوا نامیده شده و دیگری به اسم مریم." (طبع قاهره، ص 280 و طبع طهران، ص 263-4)

حوا خانم از دو طرف با جمال مبارک نسبت داشت. مادرش سکینه خانم (ملقب به طلالان خانم) خواهر امی حضرت بهاءالله، مؤمن به جمال مبارک و مورد عنایت طلعت ابهی بود. پدرش میرزا محمد، عموی جمال مبارک بود. دو خواهر حوا خانم، به نام رقیه و فاطمه با ازل ازدواج کردند.

حوا خانم، که در الواح مبارکه "شاه باجی" خطاب شده، مورد عنایت حضرت بهاءالله بوده است. از طرفی خواهرزاده هیکل مبارک و از طرفی دخترعموی طلعت اطهر بوده است. یعنی در واقع هم دخترعمه حضرت عبدالبهاء و هم دخترعموی حضرت بهاءالله بوده است. پسرش علی آقایی تاگری در سال 1335 قمری به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده و با قدمای احباب در طهران نیز مراوده داشته است.

و اما مریم، دخترعمه جمال مبارک، حرم برادر حضرت بهاءالله، و خواهر حرم جمال ابهی، فاطمه خانم مهد علیا، است. ایشان بسیار مورد عنایت جمال قدم بوده و اشعاری نیز میسروده است. چند لوح خطاب به او نازل شده که شهرت دارد. دختر مریم مسمی به زهرا (نفرالحاجیه) ملقب به ثمره بود که با اسمعیل، پسر میرزا محمود خالو (دایی حضرت عبدالبهاء) و ساره خانم خواهر حضرت بهاءالله، ازدواج کرد که دارای دو فرزند شدند. دخترشان زینبده خانم ثری در ظل امر مبارک بود.

عبدالبهاء در خطبه ازدواج در ادعیه محبوب

در ادعیه حضرت محبوب، صفحه 291-298 خطبه ازدواج درج شده است که در بخشی از آن (ص 295) تصریح شده است، "...أرادَ مولى الورى أن يُزینَ فراشَ أحدِ الأولیاءِ الذی سُمیَ بِعبدِالبهاءِ من لسانِ الکبریاءِ بورقةٍ من أوراقِ سدرَةِ الوفا الّتی زینها اللهُ بطرازِ الشّهادةِ فی سبیلِهِ و انفاقِ الرّوحِ فی حبه." (مضمون: مولای عالمیان اراده کرده است که خانه یکی از دوستان را که از لسان کبریا به عبدالبهاء نامیده شده به یکی از اوراق درخت وفا مزین سازد که خداوند او را به زیور شهادت در راهش و انفاق روح در حبش مزین ساخته است.)

در واقع، جناب میرزا محمدعلی نهری دارای سه فرزند بود: یک پسر به نام سید یحیی و سه دختر به نام فاطمه خانم (منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء)، راضیه بیگم و گوهر بیگم. سید یحیی از جمال قدم اذن طلبید که با افندی خانم، صبیبه جناب سلطان الشهدا، که ساکن ارض اقدس بود، ازدواج کند که اجازت فرمودند. برای ازدواج این دو این خطبه عقد نازل شد که در طی آن به نام آن دو به نحوی اشاره فرموده اند. از سید یحیی با عنوان "الذی سُمیَ بعبدِالبهاء" یاد شده و افندی خانم با عنوان "ورقةٍ من أوراقِ سدرَةِ الوفا الّتی زینها اللهُ بطرازِ الشّهادة..." ذکر شده است.

جناب سید یحیی نهری، برادر منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء، مفتخر به دریافت لوحی نازل از قلم جمال ابهی شده به نام "لوح امواج" (مجموعه الواح، ص 362) که در اوائل آن میفرمایند، "جناب

عبدال 9" که 9 رقم "بهاء" است و مفهوم "جناب عبدالبهاء" از آن مستفاد می‌شود و در فهرست آخر کتاب مجموعه الواح ذکر شده، "لوح امواج که به اسم جناب آقا سید یحیی نازل شده." به این ترتیب کاملاً مشخص می‌شود که مقصود از "عبدالبهاء" در لوح مزبور، برادر حرم مرکز میثاق است.

طبق شواهدی که جناب حبیب‌الله حسامی جمع‌آوری کرده‌اند، غیر از مرکز میثاق، نه نفر عنوان عبدالبهاء را داشته‌اند از آن جمله جناب میرزا طرازالله سمندری، عبدالحسین نعیمی فرزند جناب نعیم، هوارد کینی، فرزند عندلیب، پل هنی ایادی امرالله، میرزا محمد درویش. از قضای روزگار جناب محمد علاقبند یزدی لقب عبدالبهاء را در زمان جمال مبارک برای خود برگزیده بود. حکایت جالبی در این مورد نقل شده است:

حاجی آقا محمد علاقبند فائز یزدی مخاطب لوح مبارک رؤس از خادمین بنام امر و از نفوسی است که در عهدین ابهی و میثاق به خدمات مهمه فائز شده و بیش از سیصد لوح از قلم مقدس شارع و مبین امر بهائی به افتخارش نازل گشته است. نامبرده مردی مزّاح و بذله‌گو بود و مزاح‌های او در ساحت مبارک مقبول می‌افتاد و سبب مسرت خاطر آن حضرت می‌شد.

در عهد جمال قدم حاجی آقا محمد بر نگین انگشتی خود عبارت "عبدالبهاء" را حک کرده بود و به این بندگی آستان الهی مباحثات می‌نمود. پس از صعود جمال اقدس ابهی و جلوس مرکز میثاق بر سریر ولایت و وصایت، به شرحی که در الواح حضرت عبدالبهاء مصرّح است و همگان می‌دانیم، آن حضرت با وجود القاب شایخه که از قلم جمال ابهی به افتخارش نازل شده بود، تنها لقب "عبدالبهاء" اختیار فرموده و به راستی حق عبودیت صرفه را به جای آوردند و گرچه عاشقان آن طلعت بی‌مثال عبودیت آن حضرت را مصداق بیان "العبودیة جوهرة کُنْهَها الرّبّویة" گفتند، ولیکن خود آن حضرت جز بندگی درگاه آرزویی نداشتند و فرمودند، "نام من عبدالبهاء است، صفت من عبدالبهاء است، حقیقت من عبدالبهاء است، نعت من عبدالبهاء است، رقیّت به جمال قدم اکیل جلیل و تاج و هاج من است."

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به حاجی آقا محمد به نامبرده فرمودند که چون عبدالبهاء مشتاق بندگی آستان است، نگین مذکور را به ارض مقصود ارسال دارد. حاجی آقا محمد انگشتی را به ضمیمه عریضه‌ای به حضور مبارک تقدیم نمود. مضمون عریضه بس لطیف بود و بعدها یاران الهی تعریف نموده‌اند که سبب سرور هیکل مبارک گردید. ولیکن تجلیل حاجی مذکور را بدان صورت پذیرفتند و فرموده بودند ما جز بندگی آستان الهی آرزویی نداریم ولیکن دوستان گویا این را تعارف انگاشته‌اند.

مضمون عریضه حاجی آقا محمد این بود که، "قربانت گردم؛ ما تو را به اعلیٰ المقامات می‌ستایم و جایگاهت را برتر از وهم خویش می‌دانیم. ولیکن تو به بندگی ما رضایت نمی‌دهی و عبودیت ابی را به انحصار خویش در آورده‌ای." (آهنگ بدیع، شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء، ص 8-297)

رئیس الحکما، زعیم الدوله

در جلد نهم مائده آسمانی دو لوح راجع به زعیم الدوله مندرج است. مقصود میرزا مهدی خان زعیم الدوله ساکن مصر است که روزنامه حکمت را منتشر می‌نمود و کتابی مفصل به زبان عربی در ردّ بر امر مبارک به نام "باب الأبواب" نوشت و بعد آن را خلاصه کرده به نام "مفتاح باب الأبواب در سال 1321 قمری انتشار داد. این کتاب توسط شیخ حسن فرید به فارسی ترجمه و در طهران و تبریز چندین مرتبه طبع شده است.

زمانی که حضرت عبدالبهاء در مصر تشریف داشتند او مکرراً در کمال خضوع و خشوع به حضور مبارک مشرف شد و از محبت و فضل و احسان عام آن حضرت بهره‌مند بود. (محمدعلی فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء، ص 4-253)

وقتی کتاب مفتاح باب الابواب را نوشت که حاوی نبوّات و آیات کتاب مستطاب اقدس و لوح رئیس درباره انقلابات عثمانی و اوضاع و احوال این مرز و بوم و نبوّات دیگر درباره آلمان و تحولاتی بود که در آن کشور واقع خواهد شد، جمیع این نبوّات را با استهزاء و تحقیر مفاد و معانی آنها گوشزد خوانندگان نمود. البته مقصد باطنی او آن بود که سلطان عبدالحمید، پادشاه عثمانی، را علیه بهائیان تحریک کند. (همان)

بعد، پیغام برای حضرت عبدالبهاء فرستاد که باید وجهی به من پرداخت کنید تا این کتاب را منتشر نکنم و الا انتشار می‌دهم. حضرت عبدالبهاء در لوحی در جواب او، بعد از ذکر لزوم انقطاع و مبادرت به سفر روحانی و غیره، فرمودند، "از بخل آوارگان و سخا دیگران مرقوم فرموده بودید. فقیر بینوا چه انفاق نماید و محتاج پشیز چه چیز احسان کند. توانگراند که خوان نعمت نهند و ابواب بخشش بگشایند. الحمدلله آن جناب بر سفره مهنا و خوان میا وارد شدید و از جمیع نعماء و آلاء موجوده یافتید. گرسنگی در کاشانه فقر و بی‌برگی لانه ضعفا را فراموش البته نمودید. دیگر شکایت چرا و روایت از چه رو؟ مگر آن که بگویم از عالم قناعت گذشته‌اید و ابواب طلب مزید را گشاده‌اید. و از این گذشته ما

نه مرشدیم و نه مسترشد؛ نه مریدیم نه مراد؛ نه مدعی علیم و نه مدعی کمال. آوار گانیم بی سر و سامان و بی نوایانیم بی برگ و مستمند و پریشان." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 2، ص 189)

البته این لوح زیبا مفصل تر از آن است که در این ورق بگنجد. باری، کسی که حامل پیام زعیم الدوله بود به دریافت لوحی از حضرت عبدالبهاء مفتخر شد که در طی آن فرمودند، "از نشریات سابقه ضرری به امرالله نرسید و امیدوارم بالعکس نتیجه بخشد. و ما از او دلگیر نشدیم بلکه جمیع را به مهربانی و عدم تعرض دلالت کردیم و حال نیز در کتاب جدید هر قسم بنگارد ضرری به ما نرساند ولی عاقبت سبب پشیمانی خود او شود... ما تکلیفی نمی نماییم ولی اگر خود زعیم الدوله بخواهد تألیفش را در مستقبل اهمیتی باشد بهتر آن است که طریق صواب رود و حقیقت حال را منصفانه بیان نماید. ما تکلیف نمی کنیم که چگونه بنگارد. آنچه صدق و انصاف است مرقوم دارد." (مائدة آسمانی، ج 9، ص 114)

البته حضرت عبدالبهاء به احباء توصیه فرمودند که نسبت به او هیچ حرکت دور از آداب بهائی نداشته باشند. در لوحی آمده است، "... الیوم اهم امور استقامت و ثبوت است. زیرا امتحان شدید است. از جمله امتحانات حرکات و سکات و گفتار و رفتار میرزا مهدی خان است. شما باید در نهایت وقار و سکون حرکت نمایید و ابدأ تعرضی به او ننمایید؛ نه به گفتار و نه به رفتار. و اگر چنانچه نفسی سؤالی نمود ابدأ کلمه سوئی در حق او نگوئید. جوابتان این باشد که از این مقوله کتب و رسائل بسیار تألیف و نشر شده حد و پایانی ندارد. لکن شعاع آفتاب حقیقت به این ابرها مستور نگردد. لابد پرتوش ظاهر شود و حقیقت امور ظاهر گردد. ما در حق چنین نفوس دعا می کنیم و اگر چنانچه ممکن باشد به قدر امکان رعایت و معاونت نیز می نماییم. زیرا مأمور به آنیم؛ بهر اغیار یاریم و بهر بیگانه آشنا. این است تکلیف ما. هر کس در افکار و اقوال آزاد است ما کاری به کار کسی نداریم و عاقبت این ابرهای تاریک متلاشی شود و شعاع حقیقت جلوه نماید. والسلام." (دکتر وحید رافتی، مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج 3، ص 361)

او کتاب را انتشار داد. ولی طولی نکشید که اوضاع داخلی کشور عثمانی دگرگون گشت و سلطان عبدالحمید از سلطنت خلع شد و انقلاب و شورش مردم منجر به تأسیس حکومت مشروطه و آزادی حضرت عبدالبهاء شده و جمیع نبوات و بشارات کتاب مستطاب اقدس و الواح مبارک مصداقش ظاهر و آشکار گردید. حضرت عبدالبهاء در جمع احباء مکرراً فرمودند که مندرجات کتاب او به عکس نتیجه بخشید و سبب اعلائی امرالله شد. و عجب در این است که خود او نیز چون دید مندرجات کتابش به نفع امرالله نتیجه داد، بارها نزد دوستان اظهار داشت که من خدمت بزرگی به این امر

کردم. چه که اصل عبارات و آیات کتاب اقدس و الواح ملوک را قبل از ظهور مصداق منتشر در آفاق نمودم. (محمدعلی فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء، ص 254)

او در عریضه‌ای حضور مبارک راجع به هجوم اعداء به احباء و قتل و غارت آنها نوشت، "در این ایام آتش فتنه و فساد در ایران مشتعل و جمعی از طرفین، از نتایج بی‌دانشی و بی‌حکمتی، دل از یار و دیار شسته رهسپار آن جهان شدند." (مائدة آسمانی، ج 9، ص 110)

حضرت عبدالبهاء در جوابش فرمودند، "بسیار حیرت دست داد. زیرا آن جناب را مظهر انصاف می‌دانم. از طرفین نبود؛ از طرف واحد بود. بی‌حکمتی نبود؛ طمع تالان و تاراج هر صاحب مکنتی بود... آن طرف مانند آفت ناگهانی بر این نفوس رحمانی هجوم نمودند و تیزچنگی آزمودند. اما این بیچارگان سر تسلیم نهادند؛ حتی ناله و فغان نمودند. بلکه به تضرع و مناجات پرداختند و در زیر تیغ و شمشیر از برای مهاجمان عفو و غفران خواستند... این سیف و سلاح مظلومان بود و این مدافعه ستم‌دیدگان. با وجود این حقیقت تعبیر «از طرفین» سبب حیرت شد... آن جناب الحمدلله به زندان این آوارگان آمید و ملاقات فرمودید و روش و سلوک را به چشم خود مشاهده نمودید؛ اطوار و افکار کشف گردید. شما را به خدا قسم می‌دهم هیچ اثری از آنچه در افواه و السن مدعیان است ملاحظه فرمودید؟ این آوارگان را هوای دیگر در سر و بدرقه عنایت به راه دیگر رهبر. جز سر راستی و دوستی و آشتی با جمیع جهانیان نداریم و جز خیرخواهی و بزرگواری و اتباع رضای الهی نجویم. الحمدلله به گفتار و رفتار و کردار آنچه می‌گوییم اثبات می‌نماییم. همین واقعه یزد برهان کافی وافی است. با وجود آن که رجال را سینه دریدند و نساء را در گلیم پیچیدند و در تنور آتش افکندند و بعضی اطفال را نیز در خاک و خون کشیدند و اموال را تالان و تاراج کردند و خانه و کاشانه ویران نمودند، با وجود این نفسی از زبانش تهتکی صادر نشد. حتی شکایت نمودند... اساس این قیامت کبری طمع و غارت اموال اغنیا بود و الا از مظلومان حرکتی صادر نشد و روایتی نگردید که سبب این شورش و پرخاش شود و او باش چنین ظلم روا دارند." (مائدة آسمانی، ص 110-113)

یحیایی سابق و یوقی لاحق

در جلد اول مکاتیب عبدالبهاء، ص 267-272 لوحی درج است که در طی آن شخصی به نام "یحیی" را مخاطب قرار می‌دهند و از قول جمال مبارک او را خطاب کرده می‌فرمایند، "ای یحیی، حیایی!" لحن این لوح مبارک، که در واقع خطاب به جناب حاجی میرزا حسین لاری است و اشاراتی به شیخ یحیی اصفهانی می‌فرمایند، قدری تند است و مشخص است که غضب الهی برانگیخته شده و به نزول این

لوح مبارک منجر شده است. مثلاً، در بخشی از آن می‌فرمایند، "بگو ای شیخ، این میثاق نیر آفاق است و این پیمان حضرت یزدان نه ملعبه صبیان. بگو «فسوف ترون أنفسکم فی خسران مبین»... به یحیای سابق و یوقی لاحق بگوید سامری و عجل را بنی اسرائیل به جهت خودش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن نون منصوص الهی. تو خطا کردی و سهو فرمودی که مرکز منصوص را به این درجه توهین نمودی و تحقیر کردی. اگر جمال قدم تو را خطاب فرماید که «مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبین کتاب را چگونه عجل خواندی»، ای یحیی حیایی، چه جواب خواهی داد؟ «اعانت نمودی اهانت چرا؟ مرهم نبود زخم چرا؟ آیا کتاب اقدس سی سال پیش نازل نشد؟ آیا کل را دعوت به اطاعت فرع منشعب نمودم و جمیع را دلالت بر انقیاد نکردم و مبین کتاب مبین نگفتم و اکثر از احباب را بیدار نمودم و او رانزد کل مستثنا از مادون نکردم و به اثر قلم اعلی عهد و میثاق او را نگرفتم و جمیع اغصان و افنان و منتسبین را به توجه و ناظر بودن به او به صریح عبارت امر نکردم؟ دیگر چه کنم؟ چگونه امر را محکم نمایم؟ ای یحیی، حیایی! چگونه این نور مبین را انکار نمودی و این منصوص عظیم را چنین بهتان شدید روا داشتی؟ چه اذیتی از او دیدی که چنین ذلتی برای او خواستی و چه مشقتی از او یافتی که چنین بغضاء عظیم آشکار کردی؟» چه جواب خواهی گفت.

باری، تا زود است پشیمانی پیش گیر و توبه و انابه کن و سربرهنه در کوه و صحرا فریاد لامساس برآور و چون جیحون اشک و خون از چشم روان کن و با حنین و ندم همدم گرد. شاید نسیم غفران بوزد و کثافت عصیان زائل گردد و بحر رحمت به جوش آید و سحاب عفو بیارد و این اوساخ نقض زائل گردد. و الا منتظر نعمت الهیه باش و مترصد روسیاهی دارین. (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 270-2)

جناب اشراق خاوری در شرح احوال او مرقوم داشته‌اند، "میرزا یحیی در آغاز کار از پیروان ازل بود. ولیکن در سال صعود حضرت بهاء‌الله، در سال 1892 میلادی (1309 هـ ق) وارد عکا شد و به ملاقات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه فائز گردید و هیکل مبارک از میرزا یحیی با نهایت محبت پذیرایی فرمودند و میرزا یحیی رساله‌ای در ردّ ازل نوشت. پس از آن به طرف جدّه حرکت کرد و در آنجا با یکی از مشاهیر احباء به نام حاجی میرزا حسین لاری محشور شد و طالب ازدواج با دختر لاری گردید. وقتی که مسأله نقض ناقض اکبر آشکار شد، میرزا یحیی اصفهانی مزبور در مسلک پیروان صمیمی ناقض اکبر در آمد و به نشر اراجیف نقض پرداخت. حضرت غصن‌الله الأعظم و فرع منشعب از اصل قدیم در ابتدا صبر فرمود و چون به واسطه بی‌حیایی یحیای مزبور صبر خدا تمام شد و خشم الهی

متوجه تخریب اساس مخالفین و معاندین گردید، لوح مبارکی از قلم حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه به عنوان حاجی ملا حسین لاری صادر شد... " (محاضرات، ج 3، ص 5)

حاجی ملا حسین لاری این لوح را برای حاجی میرزا حسن خراسانی از احبای ایرانی مقیم قاهره ارسال داشت. حاجی میرزا حسن خراسانی رساله‌ای در 27 صفحه راجع به اقدامات شیخ یحیی نوشت و تمام لوح مبارک را در آن درج نمود و انتشار داد.

حضرت عبدالبهاء در لوح دیگری خطاب به حاجی میرزا حسن خراسانی مواردی را ذکر فرموده‌اند که مضمون آن چنین است: یحیی چنین می‌پندارد که عبدالبهاء از افکار و اعمال شیرانه بی‌اطلاع و بی‌خبر است. از این جهت چندی پیش لوحی به جدّه ارسال شد که صورت آن را به ضمیمه برای شما ارسال نمودم؛ آن را تلاوت نمایید و مطمئن باشید و بدانید که مهر و محبت و گذشت عبدالبهاء بسیار عظیم است و صبر او زیاد است. لکن وقتی که امر الهی برسد، عبدالبهاء آن را می‌گوید و می‌نویسد و به صدای بلند اعلان می‌کند.

حاجی میرزا حسین لاری لوح مبارک را برای میرزا یحیی خواند و او گفت، "من نه به عبدالبهاء اعتقاد دارم و نه به پدرش." حاجی میرزا حسین به او می‌گوید، "اگر آنچه که از قلم مبارک در این لوح نازل شده تحقق نیافت و وقوع پیدا نکرد، تو می‌توانی این ریش مرا از پیخ بتراشی."

بعد، میرزا یحیی برخاست و به منزلش رفت. چند شب بعد، نزدیک صبح مستخدمه یحیی در منزل حاجی میرزا حسین را کوبید. معلوم شد یحیی سخت مریض است به حدی که تصور می‌کردند مرده است. حاجی برخاست و به منزل میرزا یحیی رفت. مشاهده کرد که خون از گلوی میرزا یحیی فوران می‌کند و قادر به حرکت نیست. رفت و طبیبی هندی را آورد. طبیب بعد از معاینه گفت رگ‌های ریه او باز شده و باید سه شبانه‌روز استراحت مطلق داشته باشد و حرکت نکند تا بهبود یابد. مقداری دارو تجویز کرد. دو روز بود که خونریزی متوقف شده بود و حال یحیی رو به بهبود بود. با این همه باز یحیی متنبه نشد و به حقیقت توجه نکرد. بعد از دو روز برای مرتبه دوم جریان خون از گلوی یحیی شروع شد و او به مرگ نزدیک می‌شد. طبیب مجدداً آمد و دوا داد ولی مؤثر واقع نشد و یحیی دچار استفراغ خونی گردید و بعد، روح او را ملائکه عذاب احاطه کردند. این واقعه در حقیقت خطاری بود برای اشخاصی که ناظر بودند و می‌بایستی بگویند که ما دیدیم و لوح را خواندیم و وقوع آن را به چشم خود مشاهده کردیم.

تمامی مطلب مربوط به شیخ یحیی اصفهانی در "رساله بشری و آیه کبری" تألیف حاج میرزا حسن خراسانی در مصر در 9 رجب سنه 1316 هـ ق / 24 نوامبر 1898 میلادی طبع شده است. ادوارد براون نیز مطالب رساله مزبور را در کتاب خود *Materials for the Study of the Babi Religion* ثبت کرده است.